

## خشم فلسطینی ها را درک کنیم

یوری آونیری (Uri Avnery)،

روزنامه نگار و نویسنده اسرائیلی

نویسنده مقاله از بنیانگذاران جمعیت صلح طلب و چپ‌گرای «گوش شالوم» (*Goush Shalom*) و از فعالین مستمر دفاع از حقوق فلسطینی ها ست. مقاله زیر را اتی ین بالیبار، فیلسوف فرانسوی، از انگلیسی به فرانسه ترجمه کرده و در لوموند مورخ ۲۴-۲۵ نوامبر ۲۰۰۲ منتشر شده است. ترجمه فارسی آن را در زیر می‌خوانید.

از هفته گذشته پرسشی ذهنم را فراگرفته و خواب را از من ربوده است. چه چیز یک جوان فلسطینی، به نام سرحان سرحان، را واداشته که خود را به درون کیبوتص متزر (Metzer) برساند و با سلاح خود یک مادر اسرائیلی و فرزندش را بکشد؟ در جنگ بچه‌ها را نمی‌کشند. این را غریزه اساسی انسانی که در بین همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها مشترک است می‌گوید. حتی فلسطینی‌ای که می‌خواهد از کشته شدن صدها کودک فلسطینی به دست ارتش اسرائیل انتقام بگیرد نباید کودکان را بکشد. اگر آنطور که می‌گویند قصاص «چشم در برابر چشم» در ده فرمان آمده، اما حکمی دال بر کشتن «بچه در برابر بچه» وجود ندارد.

آنان که چنین می‌کنند آدمکشانی دیوانه نیستند، خونخوارانی بالفطره نیستند. تقریباً تمام مصاحبه‌هایی که با خانواده‌ها و همسایه‌های این افراد صورت گرفته نشان می‌دهد که آن‌ها افرادی عادی و معمولاً بدور از خشونت هستند. همه آن‌ها متعصب مذهبی هم نیستند. از قضا همین کسی که در کیبوتص متزر مرتکب قتل شده وابسته به الفتح است که جنبشی ست لائیک.

آنان از طبقات مختلف اجتماعی اند: برخی از خانواده‌های فقیر هستند که دیگر چیزی برای امرار معاش ندارند ولی برخی دیگر دانشجو هستند، فرزند خانواده‌های مرفه و تحصیل کرده و برخوردار از همان استعدادهای موروثی که ما. پس به چه دلیل دست به چنین کارهایی می‌زنند؟ و از آنهم فراتر، چرا برخی فلسطینی‌های دیگر آن‌ها را تأیید می‌کنند؟

برای اینکه بتوان به چنین پدیده‌ای برخورد کرد، باید آن را فهمید، بی‌آنکه این امر به معنی توجیه آن باشد. هیچ چیز در دنیا نمی‌تواند توجیه‌گر این عمل باشد که یک فلسطینی به سوی کودکی اسرائیلی در آغوش مادرش شلیک کند، چنانکه نمی‌تواند توجیه‌گر این باشد که یک اسرائیلی بر سر خانه‌ای بمب‌بریزد که در آن بچه‌ای فلسطینی بر تخت خود آرمیده است. *بیالیک* (Bialik) شاعر بزرگ یهودی صد سال پیش از این، در پی قتل عام یهودیان در کیشینف<sup>۱</sup> گفته است: «یک کودک را از سر انتقام کشتن در مخیله شیطان هم نمی‌گنجد».

اگر از فهم این مسأله ناتوان باشیم نمی‌توانیم با آن برخورد کنیم. اما سران ارتش اسرائیل برای این امر جواب ساده‌ای در آستین دارند: کوبیدن، باز هم کوبیدن، همیشه کوبیدن. کشتن مهاجمان، کشتن رهبران، کشتن مسؤولان سازمان‌ها، تخریب منزل خانواده‌هاشان و تبعید و طرد افراد خانواده‌ها. دست‌میزاد! اما این روش‌ها عکس نتیجه‌مورد نظر را به بار می‌آورد. پس از آنکه بولدوزهای گول‌پیکر «زیربنای تروریسم» را محو و نابود و هرچیز را که بر سر راهش بود ویران کرد و کشت و ریشه‌کن نمود، طولی نمی‌کشد که «زیربنایی» دیگر سبز می‌شود.

<sup>۱</sup>Kichinev یا شیشینو Chisinau پایتخت مولداوی.

شود. به گفته خود سخنگویان نیروهای مسلح از وقتی عملیات «حلقه محافظت» به پایان رسیده، هرروز به طور متوسط پنجاه بار نسبت به سوء قصدهای احتمالی هشدار داده شده است.

تنها يك كلمه ممکن است دلیل وضعیت کنونی را در خود خلاصه کند: خشم. خشمی کور و مهیب که وجود انسان را می آکند، هر احساس دیگری را زایل می کند و بر تمام زندگی يك فرد مسلط می شود به طوری که دیگر این زندگی اهمیت خود را به کلی از دست می دهد. خشمی که همهء موانع را محو می کند، بر همهء ارزش ها پرده می افکند، پیوندهای خانوادگی را از هم می گسلد و احساس مسؤلیت را از بین می برد. خشمی که فرد صبح با آن بیدار می شود و شب با آن به خواب می رود و همان را در رؤیا می بیند. خشمی که به تو می گوید: برخیز، سلاحی یا کمربندی انفجاری بگیر، به داخل خانه هاشان برو و بکش، بکش، مهم نیست که چه پیش آید!

فرد اسرائیلی معمولی که هرگز به سرزمین های اشغالی پا نگذاشته، دلیل چنین خشمی را حتی نمی تواند تصور کند. روزنامه ها و تلویزیون ما از آنچه در آنجا می گذرد گزارشی نمی دهند یا فقط به اندکی معین از آن، آنهم تحریف شده و رنگ باخته اشاره می کنند. يك اسرائیلی عادی از رنج فلسطینی ها درکی مبهم دارد (که آنهم لابد تقصیر خودشان است) و از واقعیات عینی که به هرحال به او مربوط نیست هیچ تصویری ندارد.

خانه ها را ویران می کنند. يك مغازه دار، يك وکیل دعاوی، يك پیشه ور مورد احترام همسایه ها، یکشبه همراه فرزندان و نوه هایش به يك بی خانمان بدل می شود. هریک از این بچه ها بالقوه عامل يك سوء قصد انتحاری خواهند بود.

هزاران درخت میوه را ریشه کن می کنند. از دید آن فرماندهی که چنین دستوری می دهد این ها مشتی درخت اند مزاحم کار او، اما برای کشاورزان درخت ها حکم گوشت و پوست آن ها را دارند که از چندین نسل به آن ها به ارث رسیده. درخت ها تجسم سال ها کار و زحمت آنان اند و وسیلهء امرار معاش خانواده هاشان. هریک از آن ها بالقوه عامل يك سوء قصد انتحاری خواهند بود.

بر تپه ای که بین دو روستا واقع شده گروهی از افراتیون [اسرائیلی] «مقدمات بنای يك مستعمره (کولونی)» و به تعبیر دیگر يك اردوی غیرقانونی را مستقر کرده اند. ارتش برای دفاع از آنان سر می رسد. وقتی روستائیان [فلسطینی] می خواهند شخم بزنند، آن ها را با گلوله هدف قرار می دهند و برای آنکه «امنیت اردو به خطر نیفتد» کار روستائیان را در مزارع و باغ ها تا شعاع يك یا دو کیلومتری ممنوع می کنند. دهقانان چاره ای ندارند و کاری از دستشان بر نمی آید ولی از دور می بینند که مزارع شان از خار و خاشاک پوشیده شده و خار به بلندی قد يك آدم رسیده و میوه هاشان بر درخت ها می پوسد، حال آنکه بچه هاشان گرسنه مانده اند. هریک از آن ها بالقوه عامل يك سوء قصد انتحاری خواهند بود.

خانواده هایی هستند که در آستانهء گرسنگی قرار دارند، بچه ها به فقر غذائی دچار اند. پدرانی که نمی توانند شکم بچه هایشان را سیر کنند نومید و نومیدتر می شوند. هریک از آن ها بالقوه عامل يك سوء قصد انتحاری خواهند بود.

طی هفته ها و سرانجام ماه ها، صدها هزار نفر تحت حکومت نظامی و منع عبور و مرور قرار دارند. هشت نفر در دو یا سه اتاقک چپیده اند و امکان خروج از اطاق ندارند. این جهنمی ست که به سختی می توان به تصور درآورد. اما در بیرون، کولون ها [مهاجران یهودی] جشن می گیرند و تحت حفاظت سربازان به رقص و پایکوبی مشغول اند. دور باطل: دیروز سوء قصدهای تروریستی باعث منع عبور و مرور می شد، امروز منع عبور و مرور باعث ایجاد تروریست های فردا ست.

به این ها تحقیق را اضافه کنید که همهء فلسطینی ها در تمام لحظات زندگی، صرف نظر از سن و جنس و موقعیت با آن روبرو هستند و تحمل می کنند. زندگی و مرگ تو اگر فلسطینی هستی به مزاج جوان ۱۸ ساله ای

بستگی دارد که مأمور نگهبانی کوچه توست یا کنترل پست بازرسی را - که تعداد این پست ها بی شمار است - به عهده دارد و تو هر جا که خواهی بروی باید از آن عبور کنی. در حالی که باند کولون ها بدون هیچ مشکلی برای «دیدار» از دهکده تو و به تو بره کشیدن مایمک تو، دزدی زیتون ها و به آتش کشیدن درخت های تو از آن پست های بازرسی، راحت عبور می کنند.

فرد اسرائیلی که به چشم خود چنین زندگی را ندیده است نمی تواند آن را تصور کند. وضعیتی ست که، در بهترین حالت، خطر دشنام و ضربات باتون و لگد را به همراه دارد و غالباً با سلاح ترا تهدید می کنند و کم نیست مواردی که به طرفت تیراندازی می کنند. بیمارانی هستند که به خاطر دیالیز به بیمارستان می روند و در راه متوقف می مانند یا زنان پابزایی که از رسیدنشان به بیمارستان ممانعت می شود، دانشجویانی که به دانشگاه رهسپار اند و کودکانی که به دبستان می روند و راه بر رویشان بسته می ماند. نوجوانی که می بیند پدر بزرگش مورد تحقیر جوانکی ریفونه قرار می گیرد که اونیفورم ارتشی به تن دارد. هر یک از آن ها بالقوه عامل يك سوء قصد انتحاری خواهند بود.

اسرائیلی عادی هیچ تصویری از این اوضاع ندارد. مگر نه این است که سربازها پسران خوب و فرزندان ما هستند و تا همین دیروز به مدرسه می رفته اند؟ اما وقتی همین پسران خوب را می گیرند و اونیفورمی به تن شان می کنند و با عبور دادن آنان از ماشین و دستگاه نظامی، به سربازان اشغالگر تبدیل شان می کنند قادر به هرکاری هستند. در چنین اوضاع عجیب و غریبی، هستند بعضی که می کوشند چهره ای انسانی برای خود حفظ کنند و بعضی دیگر مثل روبات (آدم ماشینی) هر دستوری را اجرا می کنند. همیشه در يك گروهان افراد ناسالمی پیدا می شوند که چنین وضعیتی را برای خود مناسب می بینند و مرتکب بدترین اعمال می شوند و می دانند که فرماندهان شان چشم خود را بر کار های ناشایست آنان می بندند یا به طور ضمنی آن را تأیید می کنند.

هیچ يك از این ها قتل يك كودك را در آغوش مادرش توجیه نمی کند، اما شاید بتواند به ما یاری دهد این را درك کنیم که چرا چنین قتل هایی رخ می دهد و تا زمانی که اشغال ادامه یابد باز هم رخ خواهد داد.

ترجمهء تراب حق شناس

منتشر شده در نشریهء شهروند، چاپ کانادا، ۲۰۰۲/۱۲/۱۳

[www.shahrvand.com](http://www.shahrvand.com)